



۲۰۲۰/۱۱/۰۵



بصیر کاکر

ماتمسرای "پوهنتون کابل"

زمانیکه ماتمسرا را به زبان تلفظ کنیم و لحظه ایکه ما ماتمسرا را با قلم می نویسیم و وقتیکه ماتمسرا صدا می زنیم، بدانید که همانا از جغرافیا و منطقه در کره خاکی و جهان هستی و کائنات نام می بریم، که افغانستان از چهار دهه بدین سو در ماتم، غم، خون، ویرانی، هلاکت، بیچارگی و برادرکشی مردم و اهالی آن اشک و حسرت در رخسار آنها سوگ واری و مانند قطرات باران به رخسار هر یک ما جریان دارد.



Un des étudiants victime de l'attaque, à l'hôpital. maxppp - JAWAD JALALI

"ماتمسرا" نام و عنوان کتابی بود که شاعر اشک ها، غم ها، خون ها و مهاجرت ها از غم و اندوه جغرافیای افغانستان سروده و آنرا به نگارش گرفته بود.

این کشور از چهار دهه بدین سو در ماتم و غم است و هر طرف و هر سو مردم ما غم و اندوه و هلاکت را لحظه شماری دارند.

وقتی عده ای از هموطنان اهل تشیع ما از بابت کربلاء و عاشورا حسینی سوگ آنرا دارند، با خود می گوئیم که ای مردم آیا این قتل، کشتار، ویرانی، بی عدالتی، تجاوز و بی ناموسی بر حریم دیگران کمتر از کربلاء و عاشورای حسینی است؟

زمانیکه در کشور ما و یا جهان اسلام از بابت بیت المقدس و قبله نخست مسلمین و ظلم یهود و اسرائیل مظاهره و صحبت و تبصره می کنند، با خود می گوئیم که آیا پولیگون ها و زنده به گور کردن ها، انتحاری ها و بمباردمان ها و انفجار ماین ها و راکت ها کمتر از جغرافیای بیت المقدس است؟ مادامی که عده ای از مسلمان های کشمیر، داغستان و بوسنیا حرف و صحبت می کنند، با خود می گوئیم که قطرات خون و اشک در این ماتمسرا کمتر از آن جغرافیا است؟

امروز يك بار دیگر کشورم، زادگاه ام، دهکده ام، هموطنم، خانه ام، مادرم، پدرم، برادرم، خواهرم و هر وطندار میهنم در شهادت و مجروح شدن محصلین جوان کشورم در این ماتمسرا، ماتم و سوگ واری دارند. آن جوان پوهنتون که فردا و پس فردا در این جغرافیا به این امید به صنف و لکچر اساتید خودش زانو زده بود؛ تا اینکه در این ماتمسرا مصدر خدمت شود، او مثل باشندگان جغرافیای دیگر دیپلومات، ژانوال، قاضی، ولسوال و والی شود و روزی از بهترین مرکز اکادمیک و علمی کشورم فراغت حاصل کند و با درجه علمی پوهیالی، پوهنیار، پوهندوی، پوهنمل و پوهاند برای نسل های بعدی کشورش مصدر خدمت شود و این ماتمسرا را عاری از ماتم، غم، اندوه به محل و جایگاهی که آنرا پوهنتون نام دارد؛ با دانش و علم خودش به جهت ترقی و تعالی سوق داده و آنرا عوض کنند؛ اما دردا، حسرتا و افسوس که دیگر آن فرصت، مجال و موقع طلایی برای او میسر نبوده، تا کشورش را از جهت محور ماتمسرا به جهت محور خوشحالی ها و ترقی سوق بدهد و امروز يك بار دیگر مادرم، پدرم، برادرم، خواهرم، و هر يك از باشندگان کشورم اشک غم و اندوه و مصیبت جانگداز به رخسار آنها جاری بوده و نا امید شدند و دیگر برادرم و جوان کشورم خبری از فراغت و جشن پیروزی او نیست که او با همصنفاں خودش دیپلومات، مدیر، ولسوال، والی و حقوق دان شود، زیاد تقبیح کردیم، بیشتر اوقات مرگ گفتیم و گاهی گاهی هم نفرین و لعنت فرستادیم، این و آن و همسایه ها و استخبارات جهان و منطقه و فلان سازمان و حزب را ملامت کردیم؛ ولی حرف اخیر و خاتمه هموطن؛ تا اینکه از من، ما نشویم، همین طور در ماتمسرا خواهیم بود و خواهیم باقی ماند؟!!

